

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد میقات و محاذی با میقات عرض شد که چنانچه در ادله‌ای که طرفین موافقین و مؤیدین کفایت محاذاة با میقات ذکر کردند مثل مرحوم والد رضوان الله علیه همان طوری که در این ادله تأمل است، نسبت به نافی کفایت احرام از محاذاة میقات هم این مسئله موجود است یعنی نافی از روایاتی که تعیین مواقیت خاصه را می‌کند خواستند استفاده کنند برای نفی جواز محاذاة میقات لغیر هذه الامکنه.

طبعا دلیلی که می‌توان نسبت به این مسئله اقامه کرد همان عدم صراحت در روایت است برای غیر اهل یعنی مواقیت الّتی وقتها رسول الله داریم و لایجوز لاحد ان یمراً إلا ان یحرم لاهلها است که ان یحرم دون المیقات نسبت به این مسئله ما می‌بینیم که روایات در این مورد روایاتی که دلالت بکنند برای این که میقات برای همه افراد است هم لاهلها و هم لغیر اهلها این مسئله به طور صراحت نیست بلکه یک

ایمائی به این مسئله دارد، تلمیحی به این مسئله هست اما این که به طور تصریح باشد نیست که ما بخواهیم این صراحت را بر عمومات فرض کنید که جواز احرام یا به اصطلاح به مقتضای اصل برائت بخواهید غلبه بدهید و آن مورد خاص را استثنا بنزید که مسئله مربوط می شود به مدینه و افرادی که در مدینه اقام بها شهراتم نوی ان یخرج من المیقات من غیر طریق ذی الحلیفه حضرت می فرمایند که باید ستة امیال از مدینه خارج شود و بعد به اصطلاح وقتی که محاذاة قرار گرفت آن احرام را ببندد این مسئله مشخص است که همچنین تصریحی در این جا وجود ندارد که موجب تخصیص شود.

بله هست که میقات برای مثلا افرادی است که از آن میقات عبور می کنند این مواقیت وقتها رسول الله که ما در این زمینه این مسئله را گفتیم البته انشاءالله در بحث فردا دقیقا به بعضی از روایاتی که می توانیم استناد کنیم هست مثلا فرض کنید که یکی از آن روایاتی که قابل استناد است برای نافیین مطلب، روایت عبدالله بن جعفر حمیری است که می فرماید

روایت سند عن علی بن جعفر است عن اخیه موسی بن جعفر قال سئلته عن رجل ترک الاحرام این «سئلته عن رجل ترک الاحرام»، ندارد که کی و چه شخصی و اهل کجا، به طور مطلق ذکر کرده است حتی انتهى الی الحرم کیف یصنع حضرت می فرمایند که یرجع الی میقات اهل بلاده به میقات خودش باید برگردد الذی یُحرمون منه فیحرم در این جا دارد که از این میقات در این جا نمی تواند جای دیگری برود یعنی نمی تواند برود از جای دیگر احرام ببندد حضرت در این جا می توانند بگویند محاذاة با میقات هم می تواند احرام ببندد دیگر چرا بیاید بگوید که این همه راه را رفته است، تعمداً هم که نرفته است سهوا رفته است هیچ آدمی نمی آید تعمداً یک عمل خلافی را انجام بدهد بعد هم بلند شود بیاید سوال کند که چه کنم معلوم است که اشتباه کرده است نتوانسته متوجه نشده است خیال کرده که تا حرم می رسد می تواند احرام ببندد تا آن جا مجاز است راحت باشد مثلاً حالا چند روزی همین طور در حال احرام و مضیقهٔ احرام نباشد خب این که می آید سوال

می‌کند حضرت می‌فرماید برگردد به خود میقات، در حالتی که در برگشت به خود میقات محاذاة هم هست محاذاة با میقات هم وجود دارد و این دلیل بر این می‌شود که خود میقات در این جا به اصطلاح مورد نظر است و نه این که از هر جا که شد می‌تواند شخص احرام ببندد از هر جا که برایش مقدور است یا حضرت ممکن بود بفرمایند که یرجع الی احد المواقیت میقات، میقات است دیگر میقات است دیگر تفاوت نمی‌کند.

همان طوری که سائل شخص را به طور مطلق ذکر کرده است پاسخ حضرت می‌تواند مطلق باشد یرجع الی میقات من المواقیت فیحرم منه خب چرا حضرت می‌فرمایند یرجع الی میقات اهل بلده از همان جا بایستی که احرام ببندد؟ منظور ما نسبت به خصوص این مسئله نمی‌خواهیم بگوییم که این مسئله در اینجا تصریح بر این است که کسی از جای دیگر نمی‌تواند ولی حداقل دلالت بر این دارد که محاذاة با میقات نمی‌شود نسبت به این مسئله که تصریح است یعنی در این جا به اصطلاح انتزاع

مفهوم می‌شود کسی که داخل در حرم شده است چند تا محاذاة با میقات وارد کرده است ولی حضرت می‌فرمایند که هیچ کدام اینها کفایت نمی‌کند باید برگردد در ذوالحلیفه یا جحفه و امثالها اهل بلده روایت هم روایت صحیحی است روایت در قرب الاسناد است از عبدالله جعفر حمیری است از عبدالله بن اسد و عن جدّه علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر

یا مثلاً در روایت دیگر داریم سئله عن رجل ترک الاحرام حتی انتهى الی الحرم فاحرم قبل أن یدخله قال ان کان فعل ذلک جاهلاً... مکانه لیقضی فان ذلک یجزیه ان شاء الله و ان رجع الی میقات الذی یُحرم منه اهل بلده فانه افضل البتّه در این جا روایت تقریباً یک توسعه‌ای داده که اگر جاهل باشد یک ترخیصی داده شده است که به احرام از ادنی الحل است این در این جا برای او مجزی است که مرحوم صاحب وسائل این را در این جا حمل بر حجّ صبیان کردند ولی اصلاً ارتباطی به حجّ صبیان ندارد مربوط به تعبیر تعبیری بی حساب است یا می‌شود حمل

شود بر این که سختی در این جا برای او هست ولی در روایات دیگری داریم که مثل روایت موسی بن جعفر که حضرت می‌فرمایند باید برگردد و حتی حالت تشدید در آن هست.

یک روایت دیگر که روایت محمد بن یعقوب صاحب کافی است از حَمَاد و حلبی سئلت عن اباعبدالله عن رجل نسی ان یحرم حتی دخل الحرم قال أبی یخرج الی میقات اهل ارضه باید برگردد همان میقات اهل خودش نمی‌تواند از جای دیگر محرم شود این هم مربوط به نسیان است فان خشی ان یفوته الحج در این جا احرم من مکانه اما در صورت توسعه در وقت نمی‌تواند از همان ادنی الحل و احرام ببندد فان استطاع ان یخرج من الحرم فالیخرج ثم فلیحرم.

در مقابل این مربوط به خوف وقت است عبدالله بن سنان قال سئلت اباعبدالله علیه السلام عن رجل مرّ علی الوقت الذی یحرم الناس منه فنیسی او جهل فلم یحرم حتی اتی مکّه فخاف ان رجع الی الوقت ان یفوته الحج فقال یخرج من الحرم و یحرم این همان

دلالت بر ادنی الحل می کند در صورتی که خوف وقت است و در صورت عدم خوف وقت باید برگردد این هیچ دلیلی بر این مسئله نیست

یا در این روایت ابوالصباح کنانی قال سئلت اباعبدالله علیه السلام عن رجل جهل ان يحرم حتى دخل مكة كيف يصنع؟ قال يخرج من الحرم ثم يُحلّ بالحج مثل همین مطلب است که البته این جا ما می توانیم در این جا یک استبصاری کنیم که هنوز حالا وقتش نیامده یعنی فرصت برای رسیدن به این مسئله که در مورد تفاوت در مورد نسیان و جهل و در عمد در صورت خوف از فوت یا عدم خوف از فوت و یا در صورت مشقت و ضیق و وجود مرض و اینها چه خصوصیات و تفاوتهایی در این جا وجود دارد اینها را می آیم خدمتان عرض می کنیم.

یک مطلبی را من الان عرض کنم من خیال می کنم این مسئله را خدمت شما گفتم ولی بخصوص در این قضیه شما حتما بروید و این کار را انجام بدهید ببینید روایاتی که ما داریم مختلف است یعنی یک کاری است که مجتهد و مستنبط قطعاً باید

این را انجام بدهد برای تسهیل در رسیدن به مطلب تسهیل و تسریع برای این باید این مطلب انجام شود و این دیگر همیشه دیدن شما باشد روایاتی که الان از امام علیه السلام به دست ما رسیده است خود ما که در آن جا حضور نداشتیم راوی این روایت آمده سؤال کرده مطلبی آمده پرسیده و حضرت به مقتضای سؤالی که خود او کرده پاسخش را می دهند دأب ائمه هیچ وقت بر این نبوده که در سؤالی که می شود رعایت مسائل دیگر و جهات دیگر هم در آن سوال شود گاهی اوقات صلاح می دیدند یک قدری دایره پاسخ را وسیعتر می کردند از آن سوالی که مطرح شده و این یک قضیه ای است که برای ما مشکل ایجاد کرده است یعنی برای یک مجتهد وقتی که می خواهد مراجعه کند به کلام امام علیه السلام با توجه به فروع مختلفی که در ذهن دارد و با توجه به شقوق مختلفی که می تواند مسئله پیدا کند، دچار اشکال می شود اگر امام باشد، از امام می پرسد مثلاً فرض کنید گاهی اوقات می آیند از انسان سوال می کنند انسان یک چیزی می گوید آنها هم فرض

کنید که یک حرفی می‌زند سوالی می‌کند انسان مطابق با او جواب می‌دهد بعد شروع می‌کند همان را به شکل دیگر آدم می‌بیند مسئله فرق کرد یک جواب می‌دهد بعد شروع می‌کند یکی آمده بود از من پرسیده بود یک قضیه حدود ده دوازده مورد این آمد تفریع فروع کرد که هر کدام از اینها متفاوت بود بعضی نقاط مشترک داشت بعضی نداشت خلاصه قضیه این است که آن راوی که وقتی می‌آید سوال می‌کند این جا است که من می‌گویم انسان باید به همه جوانب اطلاع داشته باشد و فضایی که امام در آن فضا دارد صحبت می‌کند مطلع باشد این راوی که می‌آید که الان مسئله را سؤال می‌کند البته من این را هم از مرحوم آقا یک وقت یادم است الان یادم آمد که شنیدم مرحوم آقا شیخ حسین حلّی رحمت الله علیه ایشان هم توصیه به این کرده بود همین الان اتفاقاً یادم آمد عجیب است غافل بودم از این قضیه که ایشان یک همچنین مطلبی رفته بودند در منزل ایشان به اصطلاح روز جمعه بوده مثل این که نشسته بودند دیدند که ایشان دارند روایت می‌خوانند گفتند

که آقاسید محمد حسین من دارم درس فردا را دارم
دسته بندی می‌کنم تا این که هیچ کدام از این موارد
جایش با دیگری تغییر نکند مرحوم آقاشیخ که خیلی
مرد متزلعی بوده و خیلی در تشقیق شقوق و فروع
دین قوی بوده است و استاد ما مرحوم آیت الله
حائری هم یک همچنین مسئله‌ای را از ایشان به یاد
دارم که خیلی در این قضیه به گردن خود ما حق
داشت که در چند سالی که پیش ایشان بودم واقعا
خیلی از ایشان استفاده کردم و در این نقطه و در این
قضیه نسبت به بقیه ایشان امتیازاتی داشتند این مطلب
مسئله‌ای هست که طبعاً یک مجتهد در قبال این
قضیه می‌ماند که چه کند و مسائل مختلفی پیش
می‌آید در سایر جاها نگاه می‌کند می‌بیند که نسبت به
جهل یا نسیان تفاوت‌هایی هم قائل شدند در بعضی
جاها می‌بیند که درباره حرج و امثال ذلک استثناهایی
وجود دارد و امثال ذلک در این مورد هم می‌بیند که
این مورد هم جزو همان موارد هست یا نیست این
یک مطلب.

دوم پاسخی را که امام علیه السلام می‌دهد از کجا

شخص راوی عینا و دقیقا بیان کرده است؟ حالا با اصل عدم خطا و امثال ذلک یک چیزهایی با این اصل می آیم می چسبانیم ولی واقع قضیه این نیست که هر کسی پیش امام می رفته قلم و کاغذ دستش بوده است و مثل ما که همیشه در جیبمان یک کاغذ است و قلم هم سعی می کنیم باشد که هر وقت یک نکته ای چیزی به دست می آوریم همان موقع بنویسیم و ثبت کنیم این طور که اینها نبودند اینها می آمدند مسئله می پرسیدند دیگر دنبال این نبودند که بیایند سوال امام را بردارند به بقیه منتقل کنند بعد می رفتند در خانه این قضیه را نقل می کردند این هم برای آن نقل می کردند حالا یکی دنگش می گرفت که بنویسد این واسطه هایی که در این جا نقل شده است چه بسا دخل و تصرفاتی در این الفاظ به وجود آمده است مرحوم آقا به بنده می فرمودند من در مشهد یک حرفی را می زنم تا به قم می رسد می شود صد و هشتاد درجه عوض می شود، به خود بنده می گفتند، این برای خود بنده دهها و صدها مورد اتفاق افتاده است که یک حرفی را به یکی از دوستان زدم بعد که

دوباره چرخیده به گوش خودم رسیده صد و هشتاد
درجه فرق دارد من کی یک همچین حرفی زدم؟ من
به ارواح همه اول و آخر فاتحه می خوانیم اگر یک
همچنین قضیه را من گفته باشم. یک واو عوض شود
یک واو عوض شود آن فاء را عوض می کند آن
سومی یک «ثم» را می گذارد رویش بقیه... یکدفعه
می بینی اصلاً یک دیگری درآمد آن چه گفته و این
چیز دیگری را شنیده است.

یک وقت یک کسی از من سوالی کرد دو نفر
بودند من گفتم من در این مسئله سکوت می کنم آن
طرف دیگر رفته بود این را گفته بود که من به این
قضیه کاری ندارم آقا چی؟ من گفتم من در این قضیه
سکوت می کنم این یک معنا دارد من به این قضیه
کاری ندارم یک معنا و بار منفی دارد. کی من به شما
گفتم کاری ندارم که رفتی این را این جوری نقل
کردی؟ آدم حرف هم نمی تواند بزند آدم حرف هم
دیگر نمی تواند بزند من گفتم سکوت می کنم تو برو
همین را بگو کاری ندارم که من نگفتم حالا این کم
کم آن است بعد دیگر دیگر همین طور به آن اضافه

می‌شود علی‌کل حال این مسئله خیلی زیاد است این را که من عرض کردم مسئله خیلی مهمی است که هم خودمان در مسائل علمی و فنی این مسئله را متوجه باشیم و بدانیم هر چیزی که در روایت است این را نمی‌شود قبول کرد باید اگر مستفیض است یا تواتر است این مطلبی است که قابل توجه است.

بین خود علامه طباطبایی و دیگران نمی‌فرمودند که آقا به خبر واحد نمی‌شود تمسک کرد به خاطر همین قضیه است این قدر مخالفت چطور می‌شود امام یک حرف را بزند ده نفر ده جور نقل کنند ده جور نقل کنند ما روایاتی که می‌بینم ناقل روایت یکی است عبدالله بن سنان است ولی چند نفر همین که سند می‌آید اتصال پیدا می‌کند می‌آید پایین یکدفعه می‌بینیم این در تهذیب یک جور است در کافی یک جور دیگر است ده دفعه که نیامده عبدالله بن سنان یک چیزی را بپرسد یکدفعه پرسیده است ولی چطور شد این در تهذیب به یک شکل در آمده است در کافی به شکل دیگر در آمده است در من لایحضره الفقیه فرض کنید که به نحو دیگر. این به خاطر همین

است این که آمده برای این نقل کرده است یک ف
اضافه کرده است نمی گوئیم عمد بوده است خدای
نکرده نسبت به عمد به اصحاب نمی دهیم ولی اشتباه
بوده است می گوئیم در جایی که بنده با بعضی از اقوام
در حضور خود مرحوم آقا بودیم و مطلبی را شنیدم
بعد شنیدم که این مطلب از قول بعضی اصلا درست
یک جور دیگر نقل شده است جایی که برای خود
بنده این قضیه اتفاق افتاده است دیگر حالا شما
بدانید که برای افرادی که طبعاً خیلی اشراف بر
مسائل ندارند و مطالب را از بزرگان نقل می کنند
دیگر چه یعنی کسانی که خلاصه مدعی اشراف بر
مسائلند اصلا چیز دیگری می گویند حالا دیگر وای
به حال این که این بیفتد در دست عوام الناس دیگر
می آیند درستش می کنند چنان درست می کنند که ...
اصحاب هم این طور بودند.

بله داشتیم بعضی می آمدند و عین آن مطالب را
می نوشتند حتی در عین آن مطالب را نوشتن ممکن
است اختلاف باشد یک وقت ما در مجلسی بودیم
رفقا دوستان اتفاقاً از افراد تحصیل کرده هم بوده

است و از دوستان و بسیار مرد محترم، مرحوم آقا صحبت می‌کردند و آن هم داشت می‌نوشت اتفاقا برحسب اتفاق چشمم افتاد به صحبت دیدم آن که می‌نوشته با آن که آقا می‌گوید دو تا است گفتم آقا این که نوشتی اشتباه است آقا این را می‌گویند، همان جا درست کرد، حالا من که همه را ندیدم چطور می‌شود که انسان هم گوشش کار کند صددرصد و هم فکرش کار کند صددرصد این که گوش می‌شنود با این که می‌نویسد یکی باشد خوب نتیجه همین دیگر و بعد می‌گوید من خودم در مجلس بودم و نوشتم ولی غلط نوشته است چرا؟ چون انسان وقتی که ذهنش متوجه جهات مختلف است و جوارح و جوانح مختلف است طبعا این توجه تقسیم می‌شود سی درصد می‌رود آن گوش که باید صددرصد بشنود می‌شود شصت درصد چهل درصد کم می‌آورد بعد فکرش تطبیق کردنش نمی‌دانم یک کاغذ را که برمی‌داری آماده کنی که بنویسی، دو تا کلمه رفت!

تلمیذ:؟

استاد: نه! و نظر فی احکامنا و حلالنا و حرام نظر
را چرا نمی گوید مجتهد باشد مگر خود حضرت
نمی فرمایند که خذْ بِأَوْثَقِهِمَا وَأَتَقَاهُمَا وَ اعْلَمْهَا اِذَا
فَرَضَ كُنَيْدٌ كَمَا صَرَفَ ضَبْطَ صَوْتٍ وَ سِيَ دِي مَوْرِدٍ
نَظَرَ اِمَامٌ بِاَشَدِّ دِيْكَرٍ اَعْلَمَهُمَا فِي اِيْنِ جَا چِه مَعْنَا دَارِدُ؟
وَ نَظَرَ فِي احْكَامِنَا وَ حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا يَعْنِي اَهْلُ اجْتِهَادٍ
بِاَشَدِّ اَهْلِ اجْتِهَادٍ يَعْنِي هَمِيْنِ كَمَا مِنْ دَارِمٍ مِيْ كُوِيْمٍ
يَعْنِي هَرُ چِه بَه كُوَشَشِ مِي رَسَدِ قَبُوْلِ نَمِي كُنْدِ
خُوْدَشِ مِي رُوْدِ دَنْبَالَشِ پِيْگِيْرِي مِي كُنْدِ اَلَانِ دَرِ هَمِيْنِ
مَسْئَلَهٗ مَوَاقِيْتِ شَمَا خُوَاهِيْدِ دِيْدِ مَطْلَبِ بَه جَايِي
خُوَاهَدِ رَسِيْدِ وَ خُوَاهِيْمِ رَسَانْدِ كَمَا هَمِهٗ كِيْجِ مِي شُوِيْمِ
كَمَا بِالْاٰخِرِهٗ چِه مِي شُوْدِ مَسْئَلَهٗ حَالَا اَوْلَشِ دَاْبِ مَا اِيْنِ
اَسْتِ كَمَا اَوْلِ يَكِ چِيْزِي رَا مِي شَنُوِيْمِ بَعْدِ حَالَا
يَكْخَرْدَهٗ سَفْتِ تَرَشِ مِي كُنِيْمِ بَعْدِ يَكْخَرْدَهٗ هَمِيْنِ طُوْرِ
اَزِ اَوْلِ اِگَرِ بَخُوَاهِيْمِ اَصْلِ مَطْلَبِ رَا بِيَانِ كُنِيْمِ اِيْنِ كَمَا
دِيْكَرِ جُوْرْدَرِ نَمِي آيْدِ بَا اِيْنِ رُوَايَاتِ مَخْتَلَفِ وَ
مُتَفَاوْتَهٗ اِيْ كَمَا فِي اِيْنِ جَا هَسْتِ كَمَا حَضْرَتِ دَرِ يَكِ
جَا مِي فَرْمَايَنْدِ بَرُو دَرِ يَكِ جَا مِي فَرْمَايَنْدِ نَرُو دَرِ يَكِ
جَا بَه نَحْوِ دِيْكَرِ. جَمْعَشِ چِه جُوْرِ مِي شُوْدِ؟ وَ فُقُوشِ

در این جا به چه نحو خواهد بود؟ تمام اینها بخاطر این است که افرادی که می‌رفتند از امام سوال می‌کردند همه اینها اهل فن نبودند همه اینها ابی بصیر و محمد بن ابی عمیر نبودند اینها افراد مختلفی بودند خوب بودند اهل تقوی بودند یا افراد عادی بودند در منزل امام باز بود همه می‌آمدند و می‌رفتند دیگر و سوال می‌کردند بعد این بلند می‌شود سوال می‌کرد بعد بلند می‌شد فرض کنید که می‌رفت پیش زکریا بن آدم یا بعدها می‌رفت پیش فرض کنید شیخ صدوق می‌گفت که من پدر من یا خود من از خود امام شنیدم فرض کنید که امام این طور فرمودند او نگاه می‌کند جور در نمی‌آید می‌گوید واللّه و باللّه شنیدم و راست هم می‌گوید و دروغ هم نمی‌خواهد بگوید ولی این با آن ملاکاتی که دارد جور در نمی‌آید چکار کند یا باید از ملاکاتش دست بردارد یا این که بگوید این اشتباه کرده است یا دست خط امام را برمی‌دارد برای او می‌آورد چطور این که بوده است در بعضی از جاها ولی این تمام شد دست خط امام است و تمام یک وقتی نه! شما یک مطلبی را در ذهن

خودتان بسپارید امروز تا فردا بخواهید بیاید نقل کنید دو جور نقل می‌کنید.

بنده خودم بارها و بارها از رفقا شنیدم چیزی که به من نقل کردند سه جور گفتم بابا تو که این را هفته پیش این جوری گفتی این که نمی‌آید بنویسد علت این که می‌نویسند قیدوا العلم بالکتابه معنایش همین است تا یک چیزی به گوشتان می‌رسد همان موقع بنویسد نگذارید مرور زمان و فراموشی آن را عوض کند بنده می‌گویم بارها این مسئله را شنیدم که افراد در گذشت زمان مطالب را به طور مختلف نقل می‌کنند خود من یک مسئله را ممکن است مختلف نقل کنم ولی ممکن است در جایی سانسور کنم ولی نه این که خلاف نقل کنم یک جایش یک جا دو تکه را می‌گویم یک جا همه را می‌گویم دلیل ندارد انسان یک مطلب را همه را بگویم مثلا یک جا از مرحوم آقا مطلبی نقل می‌کنم ممکن است در یک جا یک سوم قضیه را بیاندازم دو سوم آن را می‌گویم کم کم بقیه را موقع مقتضی وقتی که مثلا مناسب باشد. اکنون نمی‌شود صلاح نیست شرایط وفق نمی‌دهد و

آنها هم با ما این طور بودند علما هم این طور بودند
بالاخره هر چیزی جای خاص خودش را دارد و
مسأله عجیبی یعنی خیلی واقعا عجیبی است اینکه
می گوید این که نباید سرّ و راز را انسان به هر کسی
بگوید که افراد تحمل ندارند واقعا معنایش این است
الان ما چیزهایی را می بینیم چیزهایی را مشاهده
می کنیم از بعضی از آثار ایشان که تحملش برای افراد
چون مشکل است به طور کلی انکار اصل قضیه را
می کنند کی انکار می کند آقای که خودش را مجتهد
می داند آقای که خودش را شخص فهیم نسبت به
مبانی می داند یعنی انسان در یک وادی قرار می گیرد
چون نمی تواند خود را از آن وادی بیرون بیاورد به
لحاظ ملاحظات دنیوی خودش، مجبور است که پایه
مبانی را بزند. ایشان این مسئله و مطلب را فرض
کنید که در جایی آوردند اگر به اطفال پیش دبستانی
و مهدکودک نشان بدهی می فهمند منظور این
نویسنده چیست ولی این آقا می گوید خیر اصلا
منظور ایشان این نبوده!! چه کسی گفته است؟
کسانی دیگر منظور مطلق است. اصلا مصداق ذکر

نکرده است بلکه مصداق که ذکر نکرده است این این قبول داریم این قدر دیگر قضیه واضح و روشن است. بلکه، گفت:

مسکین خراگر چه بی تمیز است چون بار برد

همی عزیز است

گاو و خران بار بردار به ز آدمیان مردم آزار

بله کجا بودیم کجا رفتیم دیگر اوضاع همین

است اینها می آیند پیش انسان و از امام این مطالب را

نقل می کنند این جا است که «نظر فی حلالنا و فی

حرامنا» خودش را می آید نشان می دهد باید بایستد

انسان نگاه کند روی این جهت بهترین کاری که

انسان می تواند انجام دهد البته این قضیه مربوط به

مسائل مثل احکام است مربوط به اصطلاح مبانی و

اینها مسئله فرق می کند این که روایاتی که از امام

علیه السلام آمده است از چهارده معصوم این

روایات در آن مورد را تبویب کند و تقسیم کند و

تفریع کند و تشقیق شقوق کند به آن موارد مختلفه و

تقسیمات مختلفه در این مورد شما بروید این کار را

انجام بدهید چون ما نسبت به این مسئله کار داریم

مسئله احرام مسئله مهمی است وقتی که ما تشکیک کردیم تأمل کردیم در جواز محاذاة با میقات طبعاً بایستی که ببینیم بالاخره این مسئله احرام چه می‌شود، از جده چه می‌شود، احرام از طائرات و عبور با طائرات بر فراز خود میقات چه می‌شود؟ یا محاذاة میقات؟

چیزهایی که خود مرحوم آقا هم در این جا ایشان تشکیک کردند و نسبت به محاذاة مطالبی فرمودند که اشاره‌ای کردیم که بعداً می‌آید این روایات را دسته بندی کنید آن روایاتی که به طور ساده و ساذج مسئله مواقیت التی وقتها رسول الله این را بیاید در یک ستون قرار بدهید آن روایاتی که دلالت می‌کند بر این که جواز احرام از غیر میقات است آن هم در یک ستون قرار بدهید قاطی نکنید که یک صفحه از این طرف و سائل را نگاه می‌کنید و یا جامع احادیث را و بعد می‌روید آن صفحه یادتان می‌رود آن چیست نه یک تخته بگذارید یا یک صفحه کاغذ بگذارید این روایات را همه را می‌آورید در این ستون قرار می‌دهید اینها را که مربوط این روایات که در غیر از

این موافقت هم می‌شود آن را هم در یک ستون آن روایات که مربوط می‌شود به این که در صورت جهل یا نسیان شخص می‌تواند از ادنی الحل یا از نفس مکانی که هو فیه آن فرض کنید که او یحرم آنها را هم در یک ستون قرار می‌دهید خلاصه هر جا را که می‌بینید در روایات از نقطه نظر مفهومی تفاوتی وجود دارد آن را در آن دسته قرار بدهید آن وقت ببینید به چه نتایجی می‌رسید یعنی وقتی که این کار را کردید برای شما یک ذهنیتی پیدا می‌شود در این چگونگی و در این چگونگی است. ذهنیت پیدا می‌شود یعنی شما را در یک حال و هوایی قرار می‌دهد که در آن حال و هوا می‌توانید راحت تر آن جهات اختلاف در روایات را به دست بیاورید که در وهله اول قضیه چه بوده است بعد موارد اختلاف واستثناء کجاست آنها را می‌توانید به دست بیاورید خیلی راحت و سهل می‌رسید به آن چه را که مورد نظر امام علیه السلام است وقتی که این کار تمام شد مسئله برای شما حل شود آن موقع می‌روید سراغ اقوال فقهاء که آن کسی که گفته به این دلیل می‌بینید با حقیقت منافات دارد

و با ملاک مطابق نشد.

در خیلی از موارد داریم من می گویم که اصلا این
تعبیر که شیخ حر کرده اصلا چه ربطی دارد به قضیه؟
اصلا این روایت در یک فضای دیگر این یک تعبیر
دیگر است فرض کنید که در همین جا ایشان
می فرمایند که این مربوط به حج صبیان است ما
گفتیم فرض کنید که روایتی که روایت علی بن جعفر
از امام است عن اخیه است که از امام صادق علیه
السلام است حضرت می فرماید سئلته عن رجل ترک
الاحرام حتی انتهى الی الحرم بعد می فرماید و یدل
علی ذلک فی حج الصبیان این اصلا نشان می دهد که
مطلب تفاوت می کند با آن چه را که باید به آن توجه
کرد نمی شود خیلی به این تعبیرات تکیه و اعتماد
کرد یا مثلا فرض کنید که در بعضی از تأویلاتی که
شیخ صدوق تأویل کرده نسبت به چیزهای می بینیم
که اصلا، جای تأویل نیست در خیلی از این تأویلهای
در خیلی از این توجهیات انسان اصلا به خلاف
می رسد غلط است این تأویل که شما در این جا
آوردید روی چه حسابی چرا نمی آیی با این روایت

آن روایت را مقید کنید چرا می آید تقید می کنید این را به یک قیدی که «لا یلزم به صاحبه» باشد یا مثلا به یک تأویلات خیلی بعیده خود انسان می رود در این فضا قرار می گیرد و این کار را حتما انجام بدهید که در اختلاف در مطالبی که نقل می شود از فقهاء مخصوصا من می خواستم در این قضیه بگذرم بعد بروم سراغ چیز بعد دیدم که نه چون مسئله پای اجرای اصول عملیه به اصطلاح در میان است گفتم که حالا که این طور است پس ما هم دیگر وارد گود شویم آستینها را بزنیم بالا و برویم به جنگ شبهات یعنی وقتی جریان اصل و اینها پیش می آید انسان دیگر نمی تواند کوتاه بیاید در این قضیه شما صاف دیگر در آن جا می بیند اصلا در این جا اجرای اصل در این جا جایز هست یا جایز نیست این یکی از آن مواردش است که فرض کنید که همین طوری بگوییم که مقتضای اصل الا ما خرج بالدلیل! بابا این مال آن جایی است که دلیل نیست زبان ما مو درآورده است این مال آن جایی است که دلیل نیست نه این که صرفا همین طوری بگوییم که مقتضای اصل این

است فرض کن که جواز احرام این است شما اصلاً نمی‌توانید اصل جاری کنید یعنی نباید در مخیله شما بیاورید در این که آیا مورد مورد جریان اصل است یا نه در جایی که صریحاً از امام فرض کنید که از امام راجع به آن مسئله حکم می‌شنوید این مال آن جا است بله اگر نسبت به مورد از امام تصریح نبود آن وقت می‌رفتیم سراغ عمومات، سراغ اصل حالا یا اصول لفظیه یا اصول عملیه حالا ما باید در اینجا این را نگاه کنیم آن را که عرض کردم خدمت شما که گفتم بعداً خواهم گفت چند روز پیش جلسه قبل پیش آن این مسئله است که آیا ما در این روایات باب ادله‌ای که تصریح بر تعیین مواقیت است لکل احد است داریم یا نداریم اگر داشته باشیم دیگر کجا می‌توانیم اصل جاری کنیم؟ کجا داریم همچنین چیزی که رجماً بالغیب اصل جاری کنیم موافق با اصل است! اصل چیست؟ آن، جایی است که انسان دلیلی نداشته باشد این مسئله را البته خود ما هم توضیح در این قضیه می‌دهیم ولی برای این که خود رفقا بهتر بتوانند به مطلب برسند حتماً باید این کار

را انجام بدهند تا این که آن نقاط ضعف و قوتی که در صحبت‌های بنده نسبت به تلفیق بین آراء یا تفرقه است آن بهتر بتواند جایگاه خودش را باز کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ